



خادم حضرت خورشید به آغوش حرم باز آمد

بیکر مطهر رهبر شهید با حضور میلیونی مردم مشهد
در جوار بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا(ع) به خاک سپرده شد



در مسیر
وداع

ایران زمین

ایران
www.irannews.irجمعه
۱۹ تیر ۱۴۰۵
۲۵ محرم ۱۴۲۸سال
سی و دوم
شماره ۹۰۶۹Friday
10 July 2026
Vol 9069

آخرین قاب تشییع تاریخی در مشهد ماندگار شد

وصال جاودانه در وداع با رهبر شهید

گزارش

شیمایا جهان بخش

گروه ایران زمین

خورشید روز پنجشنبه در حالی از کرانه‌های شرقی مشهد طلوع کرد که خیابان‌های منتهی به حرم امام رضا (ع) مملو از شب‌زنده‌دارانی بود که چشم انتظار حضور پیکر رهبر شهیدشان از نجف بودند.

از ساعت ۱۰ صبح به بعد، یج مراقبت فرود گاه شهید هاشمی نژاد، شده بود مرکز توجه تا اعلام شود، هواپیمای حامل پیکر مطهر فرزند مشهد کی به زمین می‌نشیند. جمعیتی که از بعد از ظهر روز چهارشنبه خیابان‌های اصلی مشهد را پر کرده بود می‌دانست، شور و اشتیاق مردم نجف و کربلا،

آخرین لحظه‌های وداع

زمان درعصر پنجشنبه مشهد گویی در ایستگاه دلتنگی متوقف شده بود. خیابان امام رضا(ع)، همان شاهراهی که همیشه زائران را با اشتیاق به سمت گنبد طلایی هدایت می‌کرد، به مسیر وداع با پاره‌ای از تن ملت تبدیل شد اگرچه تغییر در برنامه‌ریزی‌ها و تأخیر در رسیدن پیکر مطهر به دلیل استقبال غیرقابل توصیف و بی نظیر مردم عراق، زمان آغاز مراسم را در مشهد به ساعت ۱۴ موقوف کرد، اما نبض خیابان امام رضا(ع) از همان شب گذشته، تندتر از همیشه می‌زد. اراده مردم، تابعی از برنامه‌های رسمی نیست؛ اینجا قلب‌های مشتاقی، خودشان زمان را مدیریت می‌کنند. خیابان از دیشب بیدار است؛ بیدار انتظاری که سنگینی اش برشانه‌های شهر احساس می‌شود.

بدرقه باشکوه یار خراسانی

هر گوشه از خیابان‌های منتهی به حرم رضوی از جمله میدان شهدا و خیابان شیرازی، روایتی از دلدادگی مردمی بود که آمده بودند تا فرزند شهید را تا آخرین منزلگاه بدرقه کنند.

در میان ازدحام جمعیت برخی نگاه‌ها به گنبد طلایی دوخته شده است گنبدی که سال‌ها مامن دعا‌های زائران بوده و اکنون برآیین وداع با رهبر جمهوری اسلامی سایه افکنده است. دیروز هر تصویر و هر حرکت معنایی فراتر از یک قاب ساده داشت.

همنشینی شکوه و غم

پرچم سیاه بر فراز گنبد و گلدسته‌های حرم مطهر رضوی برافراشته شده، نشانه‌ای از عزای سید و سالار شهیدان که با حال‌وهوای مراسم وداع نیز درهم

آمیخته بود. در کنار گنبد طلایی، این پرچم سیاه بیش از همیشه نگاه‌ها را به خود جلب می‌کرد و فضای حرم را در رنگی از سوگ و اندوه فرو برده بود.

در مسیرهای منتهی به حرم و میان انبوه جمعیت پرچم‌های سهرنگ ایران در دست مردم موج می‌زد، برخی آنها را بر دوش انداخته، برخی بر بلندای دست گرفته و گروهی نیز با پرچم‌های کوچک در میان جمعیت حرکت می‌کردند.

در گوشه‌وکنار صحن‌ها و خیابان‌های اطراف حرم بیرق‌های سرخ نیز به چشم می‌آمد بیرق‌هایی که در فرهنگ شیعی، نماد خونخواهی و استمرار راه شهدای کربلا شناخته می‌شوند.

همنشینی پرچم سیاه حرم در ایام محرم، پرچم‌های سرخ و پرچم‌های ایران، قابی ماندگار از دیروز ماندگار مرکز خراسان رضوی ساخت. روزی که مشهد، در سایه پرچم عزای امام حسین (ع)، میزبان وداع

مردمی با فرزند خود بود.

چهره‌های خسته اما مشتاق، کجایت از مسافت‌هایی داشت که بسیاری برای حضور در این مراسم پیچیده بودند، حضوری که برای آنان تنها شرکت در یک آیین رسمی نبود بلکه بدرقه فرزند شهرشان بود.

تلاطم اندوه و حماسه

از میدان ۱۵ خرداد تا میدان بیت‌المقدس، دریایی از انسانیت شکل گرفت که در تلاطم میان «اندوه» و «حماسه» موج می‌زد.

در میان این اقیانوس حسرت، چهره‌های متنوعی از اقشار مختلف دیده می‌شد؛ از عشایر غیور پوشه‌ری که با لباس‌های محلی در موکب‌های خود، مراسم سوگواری حماسی برپا کرده بودند، تا کاروان‌های



شیمایا جهان بخش

گروه ایران زمین

برنامه ورود آقای شهید به مشهد مقدس را به تأخیر خواهد انداخت. با نزدیک شدن عقربه‌های ساعت به لحظه موعود، دل زائران بی تاب و بی قرار می‌شود. هم‌زمان با ورود هواپیمای حامل پیکر رهبر شهید، جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش با شکوهی خیره‌کننده، در هواپیمای حامل پیکر مطهر را همراهی کردند تا «آقای شهید ایران» با اقتداری

نظامی و در عین حال معنوی به خانه بازگردد. سرانجام ساعت ۱۰ و سی دقیقه صبح بود که هواپیما در فرودگاه مشهد به زمین نشست.

ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه ظهر پیکر مطهر «آقای شهید ایران» از فرودگاه مشهد به سمت پایانه مسافربری خیابان امام رضا (ع) منتقل شد تا بردوش مردم دلتنگ امام شهیدشان تشییع شود. این پاره تن ملت ایران بود که تشییع می‌شد و این بار همه مردم ایران فرزند شهید هستند.

خارجی که با شعرهای پرشور خود، مرزهای جغرافیایی را در هم شکسته بودند و پیام وحدت امت اسلام را فریاد می‌زدند. کودکان، دوشادوش والدین‌شان با امام شهید عهد می‌بستند و زنان و مردانی که از دهه‌ها شهر دور و نزدیک خود را رسانده بودند، با زمزمه‌های عاشقانه «زیارت قبول»، این حماسه را به نمایش می‌گذاشتند. خیل عظیم عزاداران در مسیری که به حرم منتهی می‌شد، در حال حرکت بودند؛ گویی هر قدم، گامی برای رسیدن به قله وفاداری بود. صدای دلاوت، نوحه‌خوانی‌های سنتی و فریادهای حماسی، فضای شهر را چنان پر کرده بود که گویی مشهد به یک حسینیه بزرگ سرباز تبدیل شده است. در این میان، هر چه به ساعت ظهر نزدیک‌تر می‌شدیم، شکوه این حضور ملی، ابعاد تازه‌ای از خود می‌گرفت و پیاده‌روها دیگر تگ‌ناک داشتن این موج خروشان را نداشتند.

در میانه این خیل عظیم، اراده‌ای پولادین در ستاد تشییع استان جریان داشت تا این حضور تاریخی، با مدیریت شایسته به سرانجام برسد. غلامحسین مظفری، استاندار خراسان رضوی، که خود در میان انبوه جمعیت حضور داشت، از مدیریت سخن می‌گفت که در این ۱۲ روز، نه با دستورالعمل‌های خشک اداری که با نیروی عشق مردم پیش رفت؛ او تأکید داشت که اگر نگاه، صرفاً نگاه اداری می‌بود، این سیل عظیم مشتاقان در همان ساعات نخستین در حصارهای سخت ترافیکی متوقف می‌شد، اما اراده ملت، سدها را درهم شکست. حجت‌الاسلام والمصلحین زرنندی، رئیس‌کل دادگستری استان نیز خدمت به مردم را در این رویداد «بالاترین نوع عبادت» خواند و تصریح کرد که دستگاه‌های اجرایی،

همایش بزرگ وحدت

آنچه در هجدهم تیرماه ۱۴۰۵ رخ داد، فراتر از یک آیین تشییع، «همایش بزرگ وحدت» بود. وقتی پیکر مطهر رهبر شهید بردستان اقیانوسی از مردم قرار گرفت، گویی تمامی اختلافات، سلیقه‌ها و نگاه‌های متفاوت در برابر عظمت این وداع تاریخی رنگ باخت. مشهد دیروز، نه فقط پایتخت معنوی ایران، که کانون جوشش غیرت ملی بود؛ جایی که از آذربایجان تا سیستان و از کردستان تا خوزستان، در قالب کاروان‌های عاشق، خود را به حرم امن امام زئوف رساندند تا ثابت کنند این انقلاب، به‌نا «با ساختارها»، با «قلب‌های بیوسنه» به هم، استوار مانده است. این حضور میلیونی، پاسخی قاطع به تمامی توطئه‌هایی بود که با هدف ایجاد شکاف در ارکان نظام طراحی شده بود. تماشای دست‌های گره‌خورده پیرو جوان، در کنار روحانیون و دانشگاهیان و اقوام مختلف ایرانی، گواهی صادق بر این حقیقت بود که «رهبر» در این سرزمین، نقطه تعلق وحدت است.

استقبال خیره‌کننده از پیکر شهید، نه یک ادای احترام ساده، که یعنی مجدد با آرمان‌های بلند اسلام و انقلاب بود. مردم آمدند تا به دشمنان ایران ثابت کنند که هرگاه پرچمی از دستان مقتدری می‌افتد، هزاران دست دیگر برای برافراشتن آن به سمت آسمان عزت دراز می‌شود. در این میان، شکوه این حماسه، فراتر از مرزهای جغرافیایی نیز بازتاب یافت. حضور نمایندگان ۲۷ کشور جهان، نه تنها نشان‌دهنده عمق نفوذ معنوی رهبر شهید در جبهه مقاومت بود، بلکه پیام «انسجام امت اسلامی» را در برابر

استکبار جهانی به صدایی واحد تبدیل کرد. این رستاخیز ملی، به دشمنان قسم‌خورده‌ی این مرز و بوم یادآوری کرد که سرمایه اصلی نظام جمهوری اسلامی، «مردم» هستند؛ همان مردمی که با وجود تمام گلاب‌ها، وقتی پای «عزت ملی» و «راه ولایت» در میان باشد، یکپارچه به میدان می‌آیند. امروز مشهد، تمام ایران بود؛ ایرانی که در سوگ خادم راستین خود، نه تنها شکسته نشد، بلکه در سایه این وحدت بی نظیر، مستحکم‌تر از همیشه قد علم کرد. این وداع، پیامی روشن داشت: هر که به وحدت این ملت چشم طمع بدوزد، در برابر دیواری از جنس «غیرت فاطمی و حسینی» قرار خواهد گرفت که تزلزل‌ناپذیر است.

مشهد، امروز شکوه اقتدار ملتی را به تصویر کشید که ثابت کرد تا زمانی که این پیوند آسمانی میان امت و امامت برقرار است، هیچ طوفانی توان برهم زدن مسیر این انقلاب را نخواهد داشت. آری، امروز ایران دوباره «یکصدا» شد؛ صدایی که طنین آن تا ظهور دولت بار باقی خواهد ماند و بود که «رهبر» در این سرزمین، نقطه تعلق وحدت است. استقبال خیره‌کننده از پیکر شهید، نه یک ادای احترام ساده که یعنی مجدد با آرمان‌های بلند اسلام و انقلاب بود. مردم آمدند تا به دشمنان ایران ثابت کنند که هرگاه پرچمی از دستان مقتدری می‌افتد، هزاران دست دیگر برای برافراشتن آن به سمت آسمان عزت دراز می‌شود. در این میان، شکوه این حماسه، فراتر از مرزهای جغرافیایی نیز بازتاب یافت. حضور نمایندگان ۲۷ کشور جهان، نه تنها نشان‌دهنده عمق نفوذ معنوی رهبر شهید در جبهه مقاومت بود، بلکه پیام «انسجام امت اسلامی» را در برابر استکبار جهانی به صدایی واحد تبدیل کرد. این رستاخیز ملی، به دشمنان قسم‌خورده این مرز و بوم یادآوری کرد که سرمایه اصلی نظام جمهوری اسلامی، «مردم» هستند؛ همان مردمی که با وجود تمام گلاب‌ها، وقتی پای «عزت ملی» و «راه ولایت» در میان باشد، یکپارچه به میدان می‌آیند. امروز مشهد، تمام ایران بود؛ ایرانی که در سوگ خادم راستین خود، نه تنها شکسته نشد، بلکه در سایه این وحدت بی نظیر، مستحکم‌تر از همیشه قد علم کرد. این وداع، پیامی روشن داشت: هر که به وحدت این ملت چشم طمع بدوزد، در برابر دیواری از جنس «غیرت فاطمی و حسینی» قرار خواهد گرفت که تزلزل‌ناپذیر است. مشهد، امروز شکوه اقتدار ملتی را به تصویر کشید که ثابت کرد تا زمانی که این پیوند آسمانی میان امت و امامت برقرار است، هیچ طوفانی توان برهم زدن مسیر این انقلاب را نخواهد داشت. آری، امروز ایران دوباره «یکصدا» شد؛ صدایی که طنین آن تا ظهور دولت بار باقی خواهد ماند.

قضایی و امنیتی، بدون منبت و مانع اداری، در کنار هم ایستادند تا مردم بتوانند با امنیت کامل این وداع را تجربه کنند. این همدلی مسئولان، خود پیامی بود که مردم عزیز، تنها نیستند و خدامان آنان در هر شرایطی پای عزت این ملت هستند. با نزدیک شدن پیکرها به حرم مطهر، تمهیدات آستان قدس رضوی به دقت به اجرا درآمد. صحن پیامبر اعظم (ص) به عنوان کانون اصلی اقامه نماز بر پیکر شهدا در نظر گرفته شد و صفوف نمازگزاران با تدبیری هنرمندانه از مسادی ورودی خیابان‌های شیرازی، نواب صفوی و طبرسی به یکدیگر متصل شد تا تجلی وحدت صفوف نماز، در قاب تاریخ ثبت شود. خدامان آستان قدس نیز مؤکداً از زائران خواستند که از تجمع در ورودی‌های «باب‌الرضا (ع)» و «باب‌الجواد (ع)» خودداری کنند تا جریان ورود و خروج جمعیت دچار انسداد نشود.

پس از اقامه نماز در فضایی آکنده از معنویت، مراسم تشییع در مسیر اصلی با شور و حرارتی مضاعف ادامه یافت و هر زائر، گویی قطره‌ای بود که به اقیانوس بی پایان وحدت پیوسته است تا در این آخرین دیدار، ادای دین کند.

تجلی اراده یک ملت

قاب مشترک تابوت رهبر شهید و گنبد طلا در طول مسیر، جلوه‌های بسیاری از همدلی و میزبانی مردمی به چشم می‌خورد. موکب‌های متعدد در فواصل مختلف، بی‌وقفه از زائران و مشایخت‌کنندگان پذیرایی می‌کردند؛ از توزیع مدام آب خنک تا وعده‌های غذایی که میان جمعیت توزیع می‌شد. حتی هتل‌ها و رستوران‌های اطراف حرم، درب‌های خود را به روی

عاشقان با
گریان،
گرد تا گرد
خودروهای
حامل پیکرها
جمع شده
بودند و با
رهبر شهید
خود وداع
کردند؛
دیداری که
دیگر تکرار
نمی‌شود اما
برای همیشه
در قلب‌ها
ماندگار
خواهد بود

قضایی و امنیتی، بدون منبت و مانع اداری، در کنار هم ایستادند تا مردم بتوانند با امنیت کامل این وداع را تجربه کنند. این همدلی مسئولان، خود پیامی بود که مردم عزیز، تنها نیستند و خدامان آنان در هر شرایطی پای عزت این ملت هستند. با نزدیک شدن پیکرها به حرم مطهر، تمهیدات آستان قدس رضوی به دقت به اجرا درآمد. صحن پیامبر اعظم (ص) به عنوان کانون اصلی اقامه نماز بر پیکر شهدا در نظر گرفته شد و صفوف نمازگزاران با تدبیری هنرمندانه از مسادی ورودی خیابان‌های شیرازی، نواب صفوی و طبرسی به یکدیگر متصل شد تا تجلی وحدت صفوف نماز، در قاب تاریخ ثبت شود. خدامان آستان قدس نیز مؤکداً از زائران خواستند که از تجمع در ورودی‌های «باب‌الرضا (ع)» و «باب‌الجواد (ع)» خودداری کنند تا جریان ورود و خروج جمعیت دچار انسداد نشود.

احترام می‌کردند و قرائت فاتحه‌ای داشتند. سپس به زیارت آیت‌الله‌العظمی محمدتقی میلانی (ره) و سایر مشاهیر مدفون در این مکان مقدس، می‌رفتند. در سال‌های اخیر و پس از رحلت آیت‌الله واعظ طبسی (ره) که از دوستان و یاران قدیمی و وفادار ایشان بود، زیارت قبر ایشان به این زنجیره افزوده شد.

سپس برای ادای احترام و قرائت فاتحه بر سر مزار مادر بزرگوارشان به رواق مبارکه دارالضیافه مشرف می‌شدند؛ بعد از زیارت پدر و مادر و مشاهیر مدفون در مکان‌های یاد شده، حضرت آقا مفید بودند که نسبت به مقام اساتید خود از جمله آیت‌الله سید حسن قبولی افشان که از اساتید ایشان بودند، ادای احترام کنند و در نهایت، بر سر مزار شیخ بهایی، از اساتید علم و عرفان مشرف می‌شدند. این چرخه زیارتی، نشان می‌داد که ایشان پس از هر بار غیاب رهبر معصوم شهید، به زیارت اوتاد و بزرگانی که به گردن ایشان حقی داشتند، شرفیاب می‌شدند.

بزرگ‌ترین افتخار من خادمی است...

آنچه این خاطره را برای همیشه در ذهن‌ها حک می‌کند، کلامی است که چندین مرتبه در حاشیه مراسم غیاب‌رویی، خطاب به بنده که از آن زمان مسئولیت اجرایی بخش خدمه را برعهده داشتم، فرمودند: «بزرگ‌ترین افتخار من این است که خادم آستان مقدس حضرت رضا (ع)، هستم». در لحظه‌ای که ایشان دارای عالی‌ترین جایگاه اجرایی و معنوی کشور بودند، اما خادمی حضرت رضا (ع) را به عنوان بزرگ‌ترین افتخار خود یاد می‌کردند، این معنای واقعی خدمت‌رایی برای ما مانده می‌گردد. این کلام، در کنار توجه ویژه ایشان به آداب تشریف، زیارت اهل قبور و بزرگان، تصویری از یک رهبر معنوی را ترسیم می‌کند که در اوج قدرت، همچون یک مردمی متواضع، خود را در برابر حضرت رضا (ع) خاضع می‌بیند. این سیره عملی، برای ما و برای تمام خدام و زائران، بهترین درس تواضع، خدمت و ارادت است.

برش



یاد ایام



سلوکی عمیق در آیین غیاب‌رویی، تصویری از رهبر شهید را پیش چشم می‌گذارد که فراتر از جایگاه و مسئولیت، معنای حقیقی خادمی در حرم مطهر رضوی را بازخوانی می‌کند. آنچه در ادامه می‌خوانید، روایتی مستند و خاطره‌محور از محمد توکلی، مدیر اسبق خدمه و معاون سابق اماکن متبرک حرم مطهر رضوی در گفتگو با آستان نوز است. روایتی از سال‌ها حضور و شرکت در آیین غیاب‌رویی مضع شریف حضرت رضا (ع) و مشاهده سیره عملی رهبر انقلاب (ره) در این آیین، تشریف از پایین پای مبارک تا زیارت اهل قبور و بزرگان که تصویری روشن از تواضع، ادب زیارت و خدمت‌عاشقانه در مکتب اهل بیت(ع) ارائه می‌دهد.

از رئیس خدام تارهبری

سابقه حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (ره) در آیین‌های مختلف حرم مطهر رضوی به پیش از

حضور
بی تکلف
و همراه با
سلوکی عمیق

در آیین
غیاب‌رویی،
تصویری از
رهبر معظم
انقلاب (ره) را
پیش چشم
می‌گذارم
که فراتر از
جایگاه و
مسئولیت،
معنای
حقیقی
خادمی در
حرم مطهر
رضوی را
بازخوانی
می‌کند

و تشریف به روضه منوره بود. این اذن گرفتن معظم له، نشان می‌داد قائد امت اسلامی، پیش از تشریف به روضه منوره، از مسیر پایین پای مبارک حضرت ضریح مطهر مشرف می‌شدند و در جایگاهی می‌نشستند که نشانه ادب و تواضع در تشریف و زیارت بود.

پس از این تشییع و واکنی که دریافت می‌کردند، برابر با سنت آیین غیاب‌رویی، لباس سفید مخصوص را به تن می‌کردند و به داخل ضریح مطهر مشرف می‌شدند. رهبر شهید به واسطه تقید و التزام ویژه‌ای که داشتند، در هر نوبت تشریف به حرم مطهر رضوی، تمامی آداب حضور و شرکت در آیین‌ها را با شأنی کاملاً معنوی برای این جایگاه مقدس انجام می‌دادند.

ایشان با حرمتی عمیق، با اعتقاد راسخ به اینکه اینجا قطعه‌ای از بهشت است، بر این آستان مقدس قدم می‌نهادند و روپوش، صندوقچه و قرآن‌های روی سنگ قبر مطهر را یک‌به‌یک و با آدابی خاص، تبرک می‌جستند و تقدیم تولیت آستان قدس رضوی می‌کردند. سپس سنگ مطهر مضع شریف، تمام کف، دیوارها و تمام زوایای ضریح مطهر را غیاب‌رویی می‌کردند و با گلاب ناب، گلاب‌افشانی می‌کردند.

سپس پس از اتمام غیاب‌رویی مضع شریف، به اقامه نماز می‌پرداختند و در پایان، برای فرج حضرت ولی عصر (عج) و پیروزی اسلام و مسلمین دعا می‌کردند و مطابق آیین‌نامه و تشریفات حرم مطهر، با امضای صورت‌جلسه، از داخل ضریح مطهر مراجعت می‌کردند.

زیارت اهل قبور و بزرگان

اما داستان حضور ایشان در آیین‌های غیاب‌رویی با اتمام غیاب‌رویی تمام نمی‌شد، بلکه یکی از برنامه‌های ثابت حضرت اقا بعد از آیین غیاب‌رویی، زیارت اهل قبور و بزرگان بود.

ایشان ابتدا وارد رواق دارالفضیض می‌شدند و در ابتدا نسبت به مقام والی پدر بزرگوارشان، حضرت آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای (ره) ادای



روایت آخر مسافر جاده اندوه و حماسه

غربت بس است، روسوی آن کوی و بام کن...

«امین» خستگی ناپذیر خراسان در کنج رواق «دارالذکر» مأوا گرفت

گزارش

امروز در تقویم تاریخ ایران، آفتاب بر فراز گنبد طلایی خراسان، متفاوت از همیشه طلوع کرد. پنجشنبه ۱۸ تیرماه مشهدالرضا (ع) نه در غبار، که در هاله‌ای از نور، حماسه و اشک، آغوش مادری خود را بر پیکر مردی گشود که تمام عمرش را در مسیر هدایت امت پیمود و سرانجام پیمان جهاد را امضا کرد. مسافران عتبات به خراسان بازگشت؛ به خانه خورشید. او که نگاهش سال‌ها لنگرگاه امت بود، حالا خسته از مجاهدت سالیان، به همان زادگاهی برگشته که روزی در قامت جوانی رسید، برای تحصیل علوم دینی و مبارزه آنجا را ترک کرده بود. مشهد، دست‌برسینه و تمام‌قامت ایستاده تا شاه‌بیت قصیده باشکوه وداع باشد؛ قصیده‌ای که به شدت پسند طبع لطیف و روح شاعرانه آن سید خراسانی بود؛ دیری است زاشیانه جدا مانده‌ای «امین» غربت بس است روسوی آن کوی و بام کن... «امین» (تخلص سروده‌های رهبر شهید انقلاب) آمده است تا کرد خستگی از تن بکند و در سایه دیوار نقاره‌خانه بهشت هشتم بیاساید. مشهدالرضا (ع) خود را برای نخستین روز سال و استماع پیام بهاری رهبرش آماده کرده بود، اما تقدیر محرم، قاب دیگری بست؛ قاب مردمی که با نگاه‌های اشک‌بار و در هیاهوی یاد داغ تیرماه، خودروی حاصل پیکر قائد خود را از میدان ۱۵ خرداد دربرگرفتند. فرود هوایم‌ای حامل پیکرها در فرودگاه شهید هاشمی نژاد، بانگ آغاز یک ابرویداد تاریخی بود که نظیرش را طوس تنها در دی ماه ۱۳۵۷ در یاد داشت. شهر خورشید امروز در تلاطم بی‌امان دستان اقوام ایرانی، می‌رود تا با طواف برگرد ضریح، آخرین قاب ملکوت را روی صفحات تاریخ معاصر حک کند.

روایت منزل آخر، روایت بازگشت خادم به مدار آفتاب است؛ مردی که تمام این جغرافیا را با گام‌های استراتژیکش به هم دوخت و حالا، در خط پایانی این هجرت سرخ، در پهنه میلیونی زادگاهش روی دستان مردمان خراسان تشییع می‌شود تا گره دراماتیک یک فرآیند طولانی باز شود...

پیش از آنکه خورشید مشهد طلوع کند، کاروان سرخ شهیدا باید از خط آتش و اشک کربلا عبور می‌کرد. چهارشنبه‌شب و در قلب عتبات، کربلا شاهد یکی از بی‌سابقه‌ترین وداع‌های تاریخ خود بود. بدرقه باشکوهی که تا نخستین ساعات بامداد پنجشنبه ۱۸ تیرماه ادامه داشت.

تعطیلی به فرمان آقایانوس

اینجا کربلا است. خط کشی‌های اداری معنایی ندارند؛ وقتی آقایانوس ۴ میلیون نفری انسان جغرافیای را بند می‌آورد، ساختار حکومت تسلیم می‌شود. حجم هجوم بی‌سابقه طوایف و عشایر فرات اوسط در جاده نجف به کربلا به قدری فرساینده بود که حرکت کاروان شهیدا را ساعت‌ها به تأخیر انداخت. همین امر «ناصیف جاسم الخطابی»، استنادار کربلا را ناچار کرد روز پنجشنبه ۱۸ تیرماه را تعطیل رسمی اعلام کند؛ تصمیمی که بلافاصله در استان‌های واسط، المثنی و عقربه‌ها که از ساعت ۱۸ عصر چهارشنبه گذشت، کاروان در طوفان هوسات (رجزها) عربی در خیابان «ابومهدی المهدیس» محاط شد؛ شری حماسی از زبان شاعران و مداحان عراقی در بین‌الرحمن طنین‌انداخت که مغز عاطفی این هجرت را فاش می‌کرد و این معنی را داشت: «هر که گفته سید علی خامنه‌ای هم‌ان عراق است منوهم است؛ اینجا سرزمین اجدادش است و به دیدار آنها آمده است.»

۲۷ کشور

تخمین اولیه‌ی تشکیل‌های امنیتی و رسانه‌ای از آقایانوس عزادارانی که خطوط ترافیکی و میدان‌های مشهد را مهابار کردند.

۸ لجنی

تعداد ملیت‌ها و هیأت‌های رسمی بین‌المللی که برای تشییع امام مستضعفین خود را به بارگاه طوس رساندند.

۱۰۰۰ کیلومتر

مسافت طی شده توسط هموطنان اهل سنت سرراوان برای اثبات وفاداری به رهبر شهید در خیابان امام رضا (ع)

۲۳:۳۵ در میدان «سید جوده»

ضریح در سکوتی انتظارآلود، چشم به ورودی‌های شهر داشت. ساعت ۲۳:۳۵ به وقت تهران، خودروی حامل پیکر رهبر شهید پس از ساعت‌ها حبس در سیل جمعیت، سرانجام به میدان

آوای طواف در حریم شش گوشه

ساعت ۲:۵۳ بامداد، انتظار ۱۱ ساعته کربلا سرآمد و سینه شب شکافت؛ پیکر از باب‌القلبه وارد آستان حسینی شد. در آن لحظه دراماتیک، بخش صدای ضبط شده رهبر شهید که در جدش حسین (ع) سلام می‌داد، زلزله‌ای از اشک در بین‌الرحمن به پا کرد. پیکر بر دوش خادم دور ضریح شش گوشه طواف داده شد تا پایان چندین دهه فراق عینی این فقیه صبور در خاک کربلا رقم بخورد. سرانجام ساعت ۴:۱۴ صبح همزمان با اذان فجر، پیکر رهبر شهید وارد حریم جانناز کربلا شد.

سحرگاه علمدار و هجرت به مدار خورشید

ساعت ۴:۳۰ صبح، علامه سید احمد الصافی، نماینده مرجعیت عالی و تولیت آستان عباسی، در میان شلوغی متراکم جمعیت، آخرین نماز را بر پیکر قائد شهید اقامه کرد. بلافاصله پس از نماز، پیکر وارد ضریح و در میان ضجه‌های خادمان گلباران شد. با پایان این مراسم ۱۱ ساعته، هوایم‌ای حامل پیکر حوالی ساعت ۵:۲۰ صبح پنجشنبه فرودگاه نجف را به مقصد مشهدالرضا (ع) ترک کرد؛ هجرتی سرخ از فرات تا طوس که به دلیل این سنگ‌تمام بی‌نظیر عراقی‌ها، شروع مراسم ایران در مشهد مقدس را به ساعت ۱۴ روز پنجشنبه موخر کرد.

راز فراق ۶۰ ساله؛ پسر محله خسروی بازگشته است

حالا زمین مشهد زیر پای میلیون‌ها زائر می‌لرزد تا پازل روایی این سفرنامه با گره‌گشایی از عدد ۶۰ سال دوری به اوج برسد.

روایت مکتوم در شناسنامه این سال‌ها می‌گوید از همان دهه‌های پیش از انقلاب که رهبر شهید در قامت مبارزی پرشور، خطیب صحن عتیق و پسر زاهد محله خسروی و بازار سرشور مشهد بود و سپس با طلوع انقلاب، به اصرار امام (ره) و به دلیل بار سنگین تکالیف استراتژیک امت، زادگاهش را به مقصد تهران و جبهه‌ها ترک کرد، دیگر هرگز فرصت سکونت و زیست دائم در پس کوچه‌های زادگاهش را نیافت. ۶۰ سال دوری عینی از حال‌وهوای بومی خانه‌ای که در آن قد کشیده بود، بهایی بود که این فقیه صبور برای اداره امت پرداخت. او مشهد را رها کرد تا جهان اسلام را مدیریت کند و حالا پس از ۶۰ سال دور ماندن مصلحتی، خادم خورشید به آغوش وطن مادری‌اش بازگشت.

یاران خراسانی سنگ تمام گذاشتند

ساعت ۱۴ روز پنجشنبه ۱۸ تیرماه، پس از ۱۱ ساعت انتظار توأم با بغض مجاوران، انتظارها به سر رسید. هوایم‌ای حامل پیکر رهبر شهید انقلاب و اعضای شهید خانواده ایشان که سپیده‌دم فرودگاه نجف را ترک کرده بود، در فرودگاه شهید هاشمی نژاد مشهد به زمین نشست. مشهد به میزبانی فرزند شهیدش تمام‌قد زانو زد. با اینکه ستاد تشییع، مسیر رسمی را از میدان ۱۵ خرداد اعلام کرده بود، اما از نخستین ساعات بامداد، خیابان‌های فرعی «نواب صفوی، شهدا، شهید اندرزگو و چهارراه دانش» لبریز از کاروان‌های پیاده‌ای بود که شب را در پیاده‌روها به صبح رسانده بودند.

رنگ آمیزی خیابان امام رضا (ع) با دو رنگ سوگ و انتقام

با ورود خودروی حامل پیکرها به ابتدای خیابان امام رضا (ع) و شامه‌ی پایانه مسافربری، طوفان اصلی آغاز شد. آقایانوس انسانی مشهد به غلیان درآمد. خیابان امام رضا (ع) رسماً به صفحه‌ی رنگ‌آمیزی شده با دو تم متمایز تبدیل شد؛ مشکی عزای قائم امت، و سرخی بی‌امان پرچم‌های «یا لثارات الحسین» و انتقام‌گه در یاد تموز به اهتزاز درآمده بودند. جمعیت به قدری متراکم و فشرده بود که خودروی حامل پیکرها در دست‌انداز عواطف مردم، ساتی متری حرکت می‌کرد. کوچه پس‌کوچه‌ها و حتی با پیاد پیاده به سختی اطراف فدائیان اسلام و بهار کاملاً مسدود شده بود و تردد صورت می‌گرفت. در این میان، پلاکاردها و دست‌نوشته‌های انگلیسی جوانان شهدی با ترجمه‌بند **We stand up to the end** (ما تا آخر ایستاده‌ایم)، پیام راهبردی این تشییع را به کیت‌های رسانه‌ای جهان مخابره می‌کرد؛ پیامی مبنی بر اینکه تفکر استراتژیک آقای شهید، با شهادت ترور نمی‌شود.

تجلی یکپارچگی ملی؛ از سپیدی سروان تا شال‌های چهارمحال

نقطه‌ی نقل این ابرویداد تاریخی، تجلی شکفت‌انگیز یکپارچگی یک ملت بود. مشهد امروز پایتخت تمام اقوام ایرانی بود؛ گرد و تُرک، فارس و عرب، لک و لر، همگی زیر یک بیرق می‌گریستند. در میان سیل خروشان، حضور معنا‌دار مردان اهل سنت با لباس‌های سبید محلی سیستان و بلوچستان، چشم‌دربین‌ها را خیره کرده بود. «محمد» جوانی که پیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مسیر از شهرستان سروان طی کرده تا خود

را به خیابان امام رضا (ع) برساند و یا مردانی از چهارمحال و بختیاری با لباس‌های سنتی‌شان، پرچم سه‌رنگ کشور را بر فراز دست گرفته، شانه‌به‌شانه یاران خراسانی رهبر شهید، به سمت میعادگاه وداع حرکت می‌کردند.

طنین صدای قائد و زلزله اشک در پهنه خیابان‌ها

یکی از دراماتیک‌ترین و سوزناک‌ترین لحظات تشییع، زمانی بود که به تناوب، صدای ضبط شده رهبر شهید از بلندگوهای غول‌پیکر مسیر پخش می‌شد. با طنین آن صدای آشنا، آرام و پرصلاطت، گویی جانی دوباره به جمعیت تزریق می‌شد؛ شیون و صدای گریه دسته جمعی مردم در فضا می‌پیچید و عزاداران، اشک‌باران بر سر و سینه می‌زدند. هتل‌ها، رستوران‌ها و خانه‌های مجاور خیابان امام رضا (ع)، درها را به روی زائران خسته و گرم‌زده باز کرده و با توزیع مداوم بطری‌های آب خنک، تلاش می‌کردند بار سنگین آفتاب داغ تابستان را از دوش تشییع‌کنندگان بردارند. در وقت نماز ظهر، آقایانوس انسان در کنار پیاده‌روها و بر روی سنگفرش‌های داغ، صفوف نماز جماعت را تشکیل دادند تا ارادت خود را به فقه این فقیه صبور نشان دهند. سهم هر کس، به اندازه ارادت بود که او را فرسنگ‌ها پیاده در این مسیر کشانده بود.

تلاقی تابوت و گنبد طلا؛ قاب ماندگار ملکوت

حوالی ساعت ۱۹ عصر به دلیل ازدحام جمعیت در حد فاصل چهارراه دانش تا حرم مطهر رضوی، ادامه انتقال پیکر در میان ضجه‌های مکتوم و شعارهای حماسی به صورت هوایی به حرم مطهر امام رضا (ع) انجام شد. در این لحظه، زیباترین و تکان‌دهنده‌ترین صحنه این سفرنامه در لنز تاریخ ثبت شد: قابی مشترک از تابوت پیکرها در تلاقی با گنبد و گلدسته طلایی حرم رضوی. گویی روح بلند قائد شهید، دست‌برسینه بر فراز دستان امت ایستاده و زمزمه می‌کند: «اللهم صل علی علی بن موسی الرضا المرتضی‌الامام التقی التقی و حجتک علی من فوق الأرض و من تحت الثری ...»

این شهر پیش‌تر از اینها و برای نخستین روز سال نوروز، خود را برای استقبال از رهبرش و شنیدن پیام استراتژیک او آماده کرده بود؛ اما تقدیر سرخ چنین رقم زد که این بار، مردم نه با چشمانی ذوق‌زده و مشتاقی، بلکه با نگاه‌های اشک‌بار و سینه‌هایی غم‌آلود، خود را برای دیداری به حرم برسانند که دیگر هرگز در این جهان تکرار نخواهد شد.

اقامه نماز در امتداد شاهراه

به دلیل تکمیل آنتی و مهباز پذیر ظرفیت صحن‌های بارگاه منور، به‌ویژه صحن پیامبر اعظم (ص) و صحن جامع رضوی، اقامه نماز بر پیکر مطهر به ناچار به خیابان‌های منتهی به حرم نیز کشیده شد. میلیون‌ها زائر یکصد فریاد می‌زدند: «عزاست امروز، روز عزاست امروز / امام هشتم ما، صاحب عزاست امروز».

پس از طنین نماز مغرب و عشاء در صحن پیامبر اعظم (ص)، آقایانوس عزاداران به قامت ایستادند تا نماز بر پیکر قائد شهید و خانواده گرمی‌شان به امامت فرزند ارشد رهبر شهید اقامه شود. با اتمام این مناسک وداع، پیکرها بر دوش خدام در میان ضجه‌های مکتوم بیت، برای آغاز مراسم خاک‌سپاری به رواق «دارالذکر» در صحن آزادی حرم مطهر رضوی منتقل شدند.

رمزگشایی از غزل ناتمام «امین»

اینجا، در خط پایانی روایت، باید به یک از شاعرانه و مکتوم پناه برد. سال‌ها پیش، رهبر شهید تخلص ادبی «امین»، غزلی سرود که گویی آدرس دقیق امروز و نقطه پایانی این جاده سرخ را در آن پیش‌بینی کرده بود. او در انتهای آن غزل ناب، رو به آستان رضوی نجوا کرده بود: دیری است ز آشیانه جدا مانده‌ای «امین» / غربت بس است، روسوی آن کوی و بام کن / دانم که مستمند و تهدست و بی‌کسی / از بارگاه فیض رضا (ع) توشه وام کن / و آنجا که آمد و شد خیل ملانگ است / کنجی کزین و تا به قیامت مقام کن... امروز، بیت آخر این غزل محقق شده است. در طرح ضریح مطهر رضوی، در هشت لجنی چهارگوش آن، نقش‌هایی از گل آفتابگردان «به عنوان نمادی از شمس‌شوموس تعبیه شده است؛ همان جایی که خادمان حرم، کنجی را برای مقام ابدی امین امت برگزیده‌اند تا او در آغوش گل‌های آفتابگردان ضریح، برای همیشه سر بر آستان ولی نعمت خود بگذارد.

دیگر جاده به انتها رسید

جغرافیای این هجرت سرخ از شرجی خزر به آفتاب تموز نجف، از جره‌های فیضی به بین‌الرحمن و سرانجام به آیین خاک‌سپاری در طوس گره خورده است. مسافر جاده اندوه و حماسه اما، دیگران آدم روز اول نیست؛ او حالا چمنانی که به غبار نجف قفل شده و سینه‌ای که هنوز از هوسات (جرزهای) عشایر در عمود ۹۰۰ کربلا سنگین است، به جاده‌های سرسبز مازندرانی رسیده که روز اول، روایت این سوگ بزرگ را از بستر شرجی آن و از کنار مناز یاران سفرکرده آغاز کرد.

اگر مشهد امروز حرف میزد

امروز من گذرگاه نبودم؛ بستر یک تمدن بودم. دستان سپیدی بلوچستان، شال‌های محلی چهارمحال، لویا تُرک و گرد و عرب، روی سینه‌ام یک خط ممتد پایداری ساختند تا جهان بدانند این مسافر، لنگرگاه یقینی است که با شهادت نیست نمی‌شود. دو رنگ مشکی سوگ و سرخ انتقام را بر تن کردم تا تابوت «امین» از میدان ۱۵ خرداد بگذرد. پسر محله خسروی امروز در تارپود اشک‌های من به خانه برگشته است. ۶۰ سال بود او را به مصلحت، به پاستور و فیضیه امانت داده بودم. امروز که آمد، نقاره‌ها نمی‌نواختند؛ طوفانی از انسان کوهسنگی و احمدآباد را بلعده بود تا خادم روضه‌های منوره، برای همیشه زیر سایه شمس‌شوموس سر بر بالین خاک بگذارد.»

در مدار طلایی طوس، به آرامش ابدی رسید. دریا در شمال آرام است و «خز» به استقبال مسافری آمده که در منازل پنجگانه قبل، در انتهای هر گزارش با اطمینان نوشت: «فردا جاده روایت دیگری خواهد داشت... چراکه جاده زنده بود و پیکر رهبر شهید بر دوش امت به پیش می‌رفت، اما امشب، ساعت ۲۰ همزمان با طنین نماز لیل‌الدفن در سراسر کشور، عقربه‌ها می‌ایستند، خاک‌سپاری به پایان می‌رسد و رهبر دیرین امت در آغوش خورشید آرام می‌گیرد. مسافر جاده اندوه و حماسه حالا دیگر رو به افق مه‌گرفته شمال می‌ایستد و می‌نویسد: فردا جاده روایت دیگری ندارد؛ روایت جاده به آغوش خورشید رسید و تمام شد...



سفرنامه وداع

گزارش



۱۹ تیر ۱۴۰۵
شماره ۲۵
مهر ۱۴۸۸

سال سی و دوم
شماره ۹۰۶۹

Friday
10 July 2026
Vol 9069

العهد: پایان ۶۹ سال دوری مراسم وداع با رهبر امت اسلامی (شهید سید علی خامنه‌ای) در کربلا و نجف با حضور میلیونی فرزندان عراق و علمای این کشور برگزار شد.

الجزیره: مشهد پس از تشییع عظیم در ایران و عراق، آماده خاکسپاری آیت الله خامنه‌ای می‌شود. پیکر آیت الله سید علی خامنه‌ای، رهبر ایران، پنجشنبه در شهر مشهد در شمال شرقی ایران به خاک سپرده خواهد شد و مراسم تشییع شش روزه که شامل تشییع پیکر در چندین زیارتگاه برجسته شیعه در ایران و عراق بود، به پایان می‌رسد.

السومریه: سومریه نیوز: بعد از عراق، مشهد برای تشییع و خاکسپاری آیت الله خامنه‌ای آماده می‌شود. رسانه‌های ایرانی اعلام کردند که شهر مشهد، پنجشنبه، برای تشییع و خاکسپاری آیت الله علی خامنه‌ای آماده می‌شود، پس از مراسم مشابهی که در تهران، قم و عراق برگزار شد.

المیادین: پیکر رهبر شهید، برای آماده شدن جهت تشییع تاریخی، وارد مشهد شد. شهر مشهد در حالی پذیرای پیکر رهبر شهید، سید علی خامنه‌ای، خواهد بود که در جوار حرم امام رضا (علیه السلام) به خاک سپرده می‌شود. این مراسم (که قرار بود صبح پنجشنبه برگزار شود) به دلیل وداع رسمی عراقی‌ها با حضور گسترده مردم به ساعات بعد از ظهر موکول شد.

المنار: مشهد میزبان پیکر امام خامنه‌ای در پایان مراسم تشییع شش روزه خواهد بود. پیکر رهبر معظم جمهوری اسلامی، آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای، در پایان مراسم تشییع شش روزه در شهر مشهد در شمال شرقی ایران به خاک سپرده شد. این مراسم حضور بی سابقه مردم، حدود ۴۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود، که طی آن شهرهای ایران و عراق در مسیر تشییع امام شهید تا آرامگاه ابدی‌اش، وفاداری خود را به راه او ابراز کردند.

عربی وإقلمی

مشهد تحتضن جثمان الإمام الخامنئی فی ختام مراسم تشییع استمرت 6 أيام



... سیدعباس موسوی

من نمی دانستم معنی هرگز را! تو چرا بازنگشتی دیگر؟!

... حسین نغلی

دنیال عدد و رقم در تشییع آقا نیاشید. دنیال این که چه ساعتی رسید و چه ساعتی برگشت. کجا چه اتفاقی افتاد. یک بار دیگر عزت شیعه در وداع با یک رهبر دینی-سیاسی بزرگ به رخ جهانیان کشیده شد. مراسم تشییع آقا خاری بود در چشم دشمنان، و تا سال‌های سال نقل مجالس و محافل مختلف خواهد بود.

... فاطمه کریمخان

جمعیت تشییع، آرایش (ترامپ) می‌داد، تلافی کرد.

... میلاد کوزری

سال‌ها در هیات‌ها شنیده بودم که «کربلایی بودن به کربلا رفتن نیست؛ به کربلایی شدن است»؛ اینجاست که کربلایی شدن یعنی امشب تازه فهمیدم یعنی چی! اول کربلایی شد، بعد پیکر کربلایی‌اش به کربلا رفت ...

... کبری اسوهار

باید به ترامپ برسانیم طرفداران خامنه‌ای زیادند، خیلی زیاد؛ آنقدر زیاد که آن جمعی که بخاطر حملات امسروز آمریکا و لغو قطارها به مشهد نمی‌رسند، قطره‌ای دل جامانده‌ها می‌سوزد، اما یک جمعیت بی‌شمار اینگونه کم نمی‌شود. ما نه کم می‌شویم، نه می‌ترسیم؛ ایستاده‌ایم!

... محمد صرغی

فرعوزه زمانه که آمده بود ظرف ۳ روز کار ایران را تمام کند حالا نگران و هراسان از جان خودش است. پرچم‌های سرخ دریای تشییع کنندگان کار خود را کردند.

یادداشت

سوگ ملی، ۴ ماه اشک و فریاد

محمد سرابی
روزنامه نگار

ایران این روزها صحنه تجلی انده عظیم و خروش ملی است. شهادت رهبر انقلاب اسلامی، ملتی را در عزایی بی سابقه فرو برده که تنها نشانه غم و درد نیست؛ این سوگ دسته جمعی، نمایشی از اراده ملی برای ترمیم آسیب عمیق واردآمده بر پیکره جامعه است. بررسی تصاویر چهار ماهه تجمع‌های خیابانی و یک هفته وداع و تشییع به ما نشان می‌دهد آنچه امروز در خیابان‌های ایران می‌گذرد، یک تک واکنش مقطعی، بلکه زنجیره‌ای یافته شده و پیوسته است که ماه‌هاست تداوم یافته و چهره جدیدی از اراده ملی را به نمایش می‌گذارد.

دشمنان در ابتدا تصور می‌کردند شهادت رهبر، عمود خیمه انقلاب را خواهد شکست اما محاسبات تغییر کرد. از همان سحرگاهی که شهادت رهبر اعلام شد، موجی از اندوه و خشم سراسر کشور را فرا گرفت. اما آنچه این جنایت را از بسیاری حوادث تلخ تاریخ ایران متمایز کرده، استمرار بی وقفه حضور مردم در صحنه است. در طول این چهار ماه، خیابان‌های تهران و صدها شهر دیگر، هر شب میزبان تجمعاتی بوده که در آن، جمعیت انبوهی از اقشار مختلف جامعه گرد هم آمده‌اند.

این گردهمایی‌های شبانه، که گاه تا ساعات بامداد ادامه یافت، نه صرفاً سوگواری ساده، بلکه اعلام موضعی صریح و آشکار بوده است. در تمام این شب‌ها، یک فریاد مشترک از گلوهای هزاران نفر پیروز آمده: «انتقام خون رهبر شهید». این شعار که به نفاذ اصلی این تجمعات تبدیل شده، نشان می‌دهد که جامعه ایرانی، شهادت را نه پایان راه، بلکه آغازی برای فصل جدیدی از مبارزه می‌داند.

اوج این حضور پرشور، در مراسم وداع با پیکر مطهر رهبر شهید در صحنای بزرگ تهران و سپس تشییع باشکوه در خیابان انقلاب رقم خورد. میلیون‌ها نفر که از سراسر کشور خود را به پایتخت رسانده بودند، با چشمانی اشک‌بار و مشت‌های گره‌کرده، شعارهای مشترکی را فریاد می‌زدند. در آن روزهای تاریخی، فضای صلی و مسیر خیابان انقلاب تا میدان آزادی، مملو از جمعیتی بود که نه تنها عزاداری می‌کردند، بلکه با صدای بلند، خواستار انتقام از عاملان و آمران بودند. پرچم‌های سرخ رنگ که بر فراز جمعیت به اهتزاز درآمده بود همگی گواه بر این حقیقت بود که این مراسم، تلفیقی از سوگ و خشم، از اشک و آتش، از وداع و وعده انتقام بوده است. مردم، با حضور حماسی خود، به دشمنان داخلی و خارجی پیام روشنی دادند که خون رهبرشان هدر نخواهد رفت و این جنایت، بی پاسخ نخواهد ماند.

میلیون‌ها ایرانی در مراسم تشییع و خاکسپاری در شهرهای مختلف، از تهران تا مشهد، حضور یافتند و صحنه‌هایی کم نظیر از همبستگی ملی را خلق کردند. این حضور گسترده، چیزی فراتر از وداع با یک رهبر بود؛ اقدامی جمعی برای ترمیم آسیب روحی و سیاسی ناشی از این ضایعه بزرگ محسوب می‌شود. مردم با این گردهمایی عظیم، پیام دادند که جامعه ایرانی با وجود انده، منسجم‌تر از همیشه در مسیر آرمان‌های انقلاب گام برمی‌دارد. اما نکته کلیدی این است که مطالبه انتقام، تنها واکنشی احساسی نیست، بلکه پاسخی راهبردی برای مقابله با بار سنگین شهادت رهبر و ترمیم خلأ ایجادشده در جامعه است. پیوند این سوگواری با مفاهیم عمیق مذهبی، به ویژه قیام کربلا، تلاشی برای تبدیل یک تراژدی ملی به سرمایه‌ای برای همبستگی و مقاومت است.

جامعه ایرانی در طول تاریخ خود نشان داده که به تناسب شدت هر حادثه، واکنشی متناسب از خود بروز می‌دهد. آنچه امروز در خیابان‌های ایران می‌گذرد، دقیقاً مصداق همین قاعده تاریخی است: ملتی که در سخت‌ترین لحظه، با جمعیت ظرفیت‌های عاطفی و نمادین خود، آن را به فرصتی برای بازسازی انسجام ملی تبدیل می‌سازد. این مکانیسم خودتنظیم‌گر، رمز دوام جوامع در مواجهه با مشکلات است. تجربه چهار ماهه اخیر، به روشنی نشان داده که جامعه ایرانی با وجود همه تفاوت‌ها و سلیقه‌های گوناگون، در برابر تهدید وجودی، وحدت مثال‌زدنی از خود بروز می‌دهد.

در ستایش هنر

اسماء غفاری
روزنامه نگار

هنر در نگاه آیت الله شهید سید علی خامنه‌ای دایره وسیعی را دربر می‌گیرد. ایشان در دیدارهای متعدد با هنرمندان سخن می‌گفتند و آنها را در چگونگی بکارگیری موهبتی که خدا در وجود آنها قرار داده راهنمایی می‌کردند. آثار هنری‌ها با دقت بررسی می‌کردند و پدیدآورنده اثر را تحسین کرده و با او به گفت و گو می‌نشستند. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به هنرمندان فرموده بودند: کارهای هنری، شعر، مستند، فیلم، کتاب یا جلسات می‌تواند حامل پیام باشد؛ ما به این [نوع کارها]، به پیام شهدا احتیاج داریم. اینها بایستی منتقل بشود و انتقالش هم عمدتاً، به زبان هنر احتیاج



دارد. آقا بر وجه تمایز هنر اسلامی و غیر اسلامی تاکید داشتند و معتقد بودند آنچه این دو را از هم متفاوت میکند، روح هنر اسلامی است. چرا که هنر را به عنوان یک پدیده انسانی که از الهام‌های درونی و تراوش معنویت انسان نشأت می‌گیرد، میشناختند و معتقد بودند وقتی هنر از دل و باور ایمانی برخیزد هنر اسلامی پدیدار میشود. هنر از دل و باور ایمانی برخیزد هنر اسلامی پدیدار میشود. رهبر شهید، توجه ویژه‌ای به هنر و صنایع دستی مناطق مختلف ایران داشتند و اهتمام به آن را به مسئولین گوشزد می‌کردند و توصیه شان این بود که پیشکسوتان و اساتید این هنرها را که غالباً با زحمت فراوان همراه است با تشویق و قدردانی دلگرم کرده و موجب استمرار مسیرشان شوند. در عشق و درک ایشان از ژرفای هنر همین بس که یک شخصیت عالم مذهبی، درباره تابلوی نقاشی "عصر عاشورا" ی استاد فرشچیان فرمودند: من

اینجا مشهد





اینجا مشهد خانه آخر، خانه ابدی؛ مراسم تمام شد و خدا حافظی‌ها انجام. حالا رهبر شهید در کنار امام ایرانیان آرام می‌گیرد. اما بیرون از حرم، مردمان هنوز آرام نشده‌اند، آنها دنبال انتقام هستند. به دنبال خونخواهی. پرچم‌های سرخ که در خیابان‌های مشهد در مراسم آخرین تشییع دست مردم بودند شاهد این خونخواهی و این خواسته است به خصوص اینکه هنوز مراسم تمام نشده، عزیزان دیگری از وطن به دست دشمنان به شهادت رسیدند.

آن سوی ویلچر، قامت مقاومت

در میان دریای از سیاهی، پیرمردی بیرویلچر نشسته است. تنش خسته، اما نگاهش هنوز روشن. خسته، اما نگاهش هنوز روشن. عضاهايش كنارش آرمیده‌اند، گویی بسی سلاح‌هایی اند که دیگر نیازی به آنها نیست، چرا که پایداری او دیگر بر دوش پاهایش نیست، بر دوش ایمانش است. گرداگردش، موجی از انسان‌ها در سوگ می‌خرامند؛ سیاهپوش، آرام، اما استوار. باد پرچم‌ها را می‌چنابد. پرچم ایران، سبز و سفید و سرخ، در دل جمعیت می‌رقصد، و در کنارش نشان حزب‌الله، چون موری بر عهدی نانوخته. این پارچه‌ها فقط رنگ نیستند، روایت‌اند، حافظه‌اند، پیمانی‌اند که نسل به نسل تکرار می‌شود. پیرمرد، در دل این جمع، نه غریبه است و نه فراموش‌شده. او تصویری ست از تاریخی که هنوز نفس می‌کشد، از مقاومتی

که تن زنجور را هم به میدان می‌آورد. دستان کسی که ویلچر او را هدایت می‌کند، نمادی ست از پیوندی که میان نسل‌ها جاری‌ست جوانی که پیری را بر دوش می‌نهد، همان‌گونه که یک ملت، گذشته‌اش را فراموش نمی‌کند. سیاهی لباس‌ها، سوگ را فریاد می‌زند، اما در ژرفای آن، نوعی سرفرازی خفته است. سرفرازی کسانی که در عزای نیز می‌ایستند، در ضعف نیز راه می‌روند، و در سکوت نیز سخن می‌گویند. این تصویر، حماسه‌ای کوچک از یک روز عادی است. حماسه‌ای که در آن، ناتوانی جسم در برابر اراده‌ی بزرگ‌تر، رنگ می‌بازد. و چنین است که این عکس، بیش از یک لحظه، یک نماد می‌شود: نماد ملتی که در سوگ نیز شکوه دارد و در ضعف جسم، ستون‌های ایمانش را استوارتر می‌بیند.

